

بسم الله الحکیم

محکّمات اسلام

کلمه «محکّمات» در قرآن کریم صفت آیات فرار گرفته و در مقابل «متشابهات» بکار رفته است. مفسرین برای محکم و متشابه معانی مختلف و متعددی گفته اند که وضوح و ظهور، اتقان و ثبات در بیشتر معانی محکم زیده می شود و ابهام و احتیاج بقرینه در بیشتر معانی متشابه^۱، ولی مقصود ما در این مقال از کلمه «محکّمات» مطالب و موضوعاتی است در اسلام که هر عاقلی آنرا می پذیرد، اگرچه مسلمان و موحد نباشد، یعنی پشتوانه اثبات این مطالب تنها عقل و شعور سالم انسانی است و در تصدیق و پذیرش آن نیازی به وحی منزل و اجماع و تعبد و سیره مسامین و ادله شرعی دیگر نمی باشد.

آنچه در این مقال بعنوان (محکّمات اسلام) می آوریم باهیچ مرام و مساکمی یا هیچ مذهب و مکتبی منافات ندارد و تنها شرطی که می کنیم، شعور و درک مستقیم است، بطوری که عرف عقلا و نوع انسانها، از لحاظ شعور، چنان شخصی را غیر عادی و خلاف متعارف نخوانند. شاید منکرین علت و سوسفستانیان و جبریون افراطی را بتوان غیر-

-
- ۱- مجمع البیان ۶/ معنی برای محکم و متشابه نقل می کند: ۱- محکم آن است که بدون احتیاج به قرینه، مراد و مقصودش روشن است و متشابه احتیاج بقرینه دارد. ۲- معنی محکم با معنی چیز دیگر اشتباه نمی شود بخلاف متشابه. ۳- محکم آیات ناسخ است و متشابه آیات منسوخ. ۴- آیاتی که فقط یک معنی دارد، محکم است بخلاف متشابه که معانی متعدد دارد. ۵- محکم آیات تکرار نشده و متشابه آیات تکرار شده است مانند داستان جناب موسی. ۶- آیاتی که تفسیر و تأویل آن معلوم است، محکم است و متشابه خلاف آن است و علامه طباطبائی تحقیق دارد، در این که اگر معنی محکم اتقان و ثبات است، چرا همه قرآن چنین نباشد و معنی متشابه چیست.

عادی، نامید .

ما محکمت اسلام را از قرآن کریم و کتب معتبر حدیث استخراج می‌کنیم ؛ و لسی نه باین جهت که اعتبار کتب ، باعث اعتبار محکمت شود ، بلکه برعکس از نظر این مقاله ، هر کتابی که حاوی محکمت بیشتری باشد ، براعتبار و وثاقتش افزوده می‌گردد ، زیرا چنان که گفتیم : پشتوانه اثبات این محکمت ، همان عقل و قاضی روشن بین و عادل است که پشتوانه تصدیق صانع و پیغمبران و کتب آسمانی می‌باشد .

بعبارت دیگر در این مقال از مطالب اسلامی موضوعاتی انتخاب شده است که اثبات و تصدیق آنها اصالت و استقلال دارد و متفرع بر اثبات و تصدیق اصول و مبانی دیگر اسلامی نیست بطوری که می‌توان این مطالب را بهمه زبانها ترجمه کرد و بگوش همه جهانیان رسانید - باستثنای عده معدودی که از فهم و درک مستقیم محرومند .

تنها سؤالی که در این مورد بنظر می‌رسد این است که : آیا محکمت اسلام همان پندهای طلائی است که در هر مذهب و مکتبی موجود است و هر انسانی آنها را می‌پذیرد؟ آیا محکمت اسلام همان پندهای طلائی یا نظیر آنها یا غیر آنهاست ولی از لحاظ عدد در همان حدود است؟ یا آن که محکمت اسلام با وجود آن که از لحاظ اتقان و پذیرش همگان، مانند پندهای طلائی است ، بمقداری هم هست که یک انسان را در مسیر کمال و سعادتش از جنبه روحی و جسمی و اعتقادی و اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی تأمین کند ؟ بهتر است پاسخ این سؤال را پراز پایان مقاله - یا مقالات - از خوانندگان بصیر و نقاد بشنویم .

اکنون باصل موضوع می‌پردازیم و محکمت اسلام را در نهایت تلخیص و اختصار بنظر خوانندگان شریف می‌گذاریم .

تعقل و تفکر

بهترین موجود جهان هستی از نظر اسلام عقل است. پیغمبر (ص) فرمود: خداوند به بندگانش چیزی بهتر از عقل تقسیم نکرد^۲ و ارزش و امتیاز انسان در برابر حیوان به تعقل اوست ، پس انسانی که از چنین نعمت بزرگی که در وجودش میباشد استفاده نکند

۲- ما قسم الله للعباد شیئا افضل من العقل ، اصول کافی ۱/۱۲ .

بدترین حیوانات است.

بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که تعقل نمی‌کنند^۳.

اسلام برای گسترش و پیشرفت دامنۀ تعقل دستور میدهد: در روی زمین سفر کنید تا با دیدن آثار گذشتگان و پدیده‌های جدید و شنیدن سخنان دانشمندان و مطالعه کتب و مقالات، زمینۀ تعقل و تفکر در وجود شما توسعه یابد و با خطاب عتاب آمیزش میگوید:

چرا در روی زمین سفر نمی‌کنند تا دل‌هایی تعقل کننده یابند^۴.

اسلام علت نزول قرآن و بیان آیات روشن آنرا تعقل و خردورزی مردم میداند و میفرماید: خدا اینگونه آیات خود را برای شما بیان می‌کند تا تعقل کنید^۵.

قرآن کریم سرزنش می‌کند کسانی را که عقل خویش را بکار نینداخته و در امور دینی و اجتماعی از پدران و اسلاف خود کورکورانه تقلید می‌کنند و درباره آنان چنین می‌فرماید:

و چون بکافران گویند از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، پاسخ دهند: ما از آئینی که پدران خود را پیروان دیده‌ایم تبعیت میکنیم سپس میفرماید: اگر چه پدرانشان تعقل نمی‌کردند و هدایت نیافته بودند؟ حکایت این کافران چنان است که شخصی حیوانی را که جز صدا و ندائی نمیشنود، بانک زند، آنها کران و لالان و کورانی هستند که تعقل نمی‌کنند.

گاهی مردم برای کشف حقیقت به تقلید و قرعه و مشورت و کهنات و علم نجوم و فال و رمل و جفر و اسطرلاب و استخاره و مانند آن متمسک میشوند، ولی از نظر اسلام برای کشف حقیقت راهی بهتر از تفکر و تعقل نیست و امور مزبور، برخی از نظر اسلام بدون اعتبار و برخی اعتباری خاص و محدود دارد، از این رو قرآن کریم خردمندان را اقلیت ممتازی می‌داند که طریق تعقل و تفکر می‌پیمایند و اکثریت را از لحاظ عدم تعقل سرزنش

۳- ان شرالدواب عند الله الصم البکم الدین لایعقلون ، انفال / ۲۲ .

۴- اقلم یسیروا فی الارض فتکون لهم قنوب یعقلون بها ، حج / ۴۶ .

۵- کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون ، بقره / ۲۴۲ و نیز آیه ۲۶۶ بقره و آیه ۶۱ نور .

۶- و اذا قیل لهم اتبعوا ما نزل الله قالوا بل نتبع ما الفینا علیه آباءنا اولوکان آباؤهم لایعقلون شیئا

و لایهتدون ... بقره ۱۷۱-۱۷۲ .

میکنند و میفرماید:

بلکه بیشتر مردم تعقل نمی‌کنند^۷

و در باره اقلیت ممتاز میفرماید:

خدا بشما گوش و چشم و دل داد (تا بشنوید و به بینید و تعقل کنید) ولی تنها اندکی سپاس می‌گزارید^۸ (و این نعمتها را در مسیر خود مصرف میکنید).

پیدا است که این تعقل و اقلیت در مقامی بسیار عالی تر از آنچه موضوع این مقال است قرار دارد. از نظر اسلام میان خطا و لغزش با عدم تعقل رابطه مستقیم است، یعنی کسانی بیشتر خطا میکنند و به چاه میافتند که کمتر فکر میکنند و کسانی بیشتر موفق شوند و سعادت یابند که بیشتر تفکر و تعقل کنند.

۱- قرآن مجید از قول اهل دوزخ زمانیکه به عقوبت اعمال زشت خویش گرفتار آمده‌اند، چنین بیان میکند: اگر^۹ در دنیا می‌شنیدیم و تعقل میکردیم در صفا اهل دوزخ نبودیم. (۹).

جمله معترضه:

در مقدمه مقال گفتیم: محکومات اسلام را اهل هر مذهب و آئینی می‌پذیرد حتی طبیعی و ماتریالیست را هم خارج نکردیم و اکنون سخن از خدا و قیامت و دوزخ می‌کنیم. پیدا است که در اثبات اصل مدعا احتیاجی به معتقدات مذهبی نیست زیرا به ماتریالیست می‌گوییم: از نظر اسلام عدم تعقل موجب گرفتاری و عذاب و افتادن در چاه است. این مقدار را عقل هر انسانی می‌پذیرد؛ اگر چه ماتریالیست نوع و کیفیت عذاب و عذاب کننده اسلام را باور ندارد، ولی ما مطلب را بازبان اسلام بیان می‌کنیم تا برای مؤمن و موحد هم مفید باشد و رعایت امانت هم شده باشد، علاوه بر آنکه موضوع مقال محکومات اسلام است.

همچنین در نقل مطالب اسلامی که بآیات قرآن و احادیث و اخبار پیغمبر و ائمه علیهم السلام استناد می‌کنیم؛ چنین استنادی تنها برای مؤمن و موحد اصالت و موضوعیت دارد نه منکرین وحی و رسالت. در مورد آنان تنها به القاء محتوی و مضمون، آن هم به

۷- بل اکثرهم لا یعقلون ، عنکبوت / ۶۳ .

۸- وجعل لكم السمع والابصار والافئدة قليلا ماتشكرون ، سجده / ۹ .

۹- وقالوا لو كنا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير ، ملك / ۱۰ .

- مقداریکه اصل کلی مدعارا اثبات کند اکتفاداریم۔ به اندکی دقت نیاز دارد۔
- ۲۔ از عقل رهبری جوئید تا به رشد خود برسید^{۱۰} .
 - ۳۔ هرکس عقلش کامل شد ، کردارش نیکوگشت^{۱۱} .
 - ۴۔ همت عقل در ترک گناه و اصلاح عیوبست^{۱۲} .

نوادری:

- مطالب دیگری که در موضوع (عقل و تعقل) بطور متفرق در مآخذ اسلامی هست و تحت عنوان خاصی در نمی آید ، در اینجا ذکر می شود :
- ۱۔ علی بن ابیطالب علیه السلام می فرماید : هرکس تنها یکی از خصال نیک انسانی را دارا باشد با او سازش می کنم و راه می آیم و از تمام خصال نیک دیگری که ندارد، چشم می پوشم و او را می بخشم ، ولی از فقدان عقل و دین چشم پوشی ندارم که فقدان دین فقدان امنیت است و بی عقل بامرده برابر می شود^{۱۳} .
 - ۲۔ ریشه و تکیه گاه شخصیت انسان عقل اوست^{۱۴} .
 - ۳۔ اگر خواهی عقل کسی را آزمایش کنی در مجلسی که نشسته اید در بین صحبتها سخنی بگو که محال باشد ، اگر شخص مورد آزمایش آنرا انکار کند ، عاقل است و اگر تصدیق کند جاهل است^{۱۵} .
 - ۴۔ عقل همان اندوختن تجربه هاست^{۱۶} .
 - ۵۔ خشم جاهل از گفتارش پیدا است و خشم عاقل از کردارش^{۱۷} .

تذکره جامع علوم انسانی

- ۱۰۔ استرشدوا العقل ترشدوا ، بحار ۱/۹۶ .
- ۱۱۔ من کمل عقله حسن عمله ، بحار ۱/۸۷ .
- ۱۲۔ همة العقل ترك الذنوب و اصلاح العیوب ، بحار ۱/۱۶۱ .
- ۱۳۔ من استحکمت لی فیہ خصلة من خصال الخیر ... بحار ۱/۲۷ .
- ۱۴۔ اصل الانسان لبته ، بحار ۱/۸۲ ، قوام المرء عقله ، بحار ۱/۹۴ .
- ۱۵۔ اذا اردت ان تختبر عقل الرجل فی مجلس واحد ... بحار ۱/۱۳۱ .
- ۱۶۔ و العقل حفظ التجارب ، بحار ۱/۱۶۰ :
- ۱۷۔ غضب الجاهل فی قوله و غضب العاقل فی فعله ، بحار ۱/۱۶۰ .

معنی این حدیث و نیز احادیث دیگری را که مناسب این مقام است در مقاله (سفسطه از نظر مذهب) نوشته‌ایم : نشریه دانشکده الهیات ، شماره ۲۴ .

تحصیل علم :

اگر کلمه (علم) را در این مورد تعریف کنیم به (شناختن هر چیزی چنان که هست) یا (خوب را خوب دانستن و بد را بد شمردن) علاوه بر آن که برای این تعریف ، در اسلام ادله و مؤیداتی صریح و قوی می‌توان پیدا کرد^{۱۸} می‌توان گفت : این تعریف ، جزئی از معانی مختلف و متعددی است که در لغت و فلسفه برای عام گفته‌اند . یعنی همگان این مقدار را قبول دارند و چیزی هم بر آن اضافه می‌کنند .

اکنون می‌گوییم : اگر چیزهایی را که اسلام در ردیف اول اهمیت قرار داده و روی آن اصرار و پافشاری کرده است ، انگشت شمار بدانیم ، بدون شك ، دانشجوئی یابہ تعبیر خود اسلام (طلب علم) را باید در ردیف آنها دانست و عقل هر انسانی هم با این مطلب موافقت می‌کند ؛ زیرا ریشه و منشأ هر ترقی و سعادت را برای انسان ، ابتدا باید در فکر و مغز او جستجو کرد و سپس در روح و اخلاقش و عمل و کردارش . انسان هر عملی را که انجام می‌دهد ، ابتدا مزیت و رجحان آن را درک کرده و تشخیص داده است یعنی بخوبی آن عام پیدا کرده است و هر عملی را که ترک می‌کند یا زیان و مرجوحیتش را تشخیص داده و یا نسبت بآن در شك و تردید بوده است ، یعنی به بدی انجام آن ، علم پیدا کرده است . اعمال اختیاری انسان چنین است و اعمال غیر اختیاری هم از موضوع بحث ما خارج است .

اکنون به بینیم اسلام در موضوع تحصیل علم چه می‌گوید :

۱- پیغمبر (ص) فرمود : طلب علم بر هر مسلمانی واجب است و خدا دانشجویمان را دوست می‌دارد^{۱۹} .

۲- عالی (ع) فرمود : ارزش تو به علم و ادب است ، در فراگرفتن این دو چیز

۱۸- مانند آیه (وقل رب زدنی علماً) باضافه حدیث (اللهم ارنی الاشیاء کما هی) .

۱۹- طلب العلم فریضة علی کل مسلم ، الا ان الله یحب بغاة العلم ، اصول کافی ۱/۲۰ .

کوشش نما^{۲۰} .

۳- از موسی بن جعفر (ع) پرسیدند : آیا مردم می توانند نسبت به سوآلی که مورد نیاز آنهاست خاموش نشینند و از دانشمند نپرسند ؟ فرمود : نه^{۲۱} (زیرا اجازه توك سوال ، خلاف وجوب تحصیل علم است که پیغمبر (ص) آنرا بر هر مسلمانی واجب دانسته است) .

اینک شعب و فروع علم را از متون مدارک اسلامی استخراج نموده به اختصار ذکر می کنیم :

ارزش علم :

- ۱- هیچ گنجی سودمندتر از علم نیست^{۲۲} .
- ۲- هر کس علمش بیشتر است ، ارزشش بیشتر است و کم ارزشتر کسی است که علمش کمتر است^{۲۳} .
- ۳- خداوند بمن وحی فرمود : هر کس راهی بسوی علم پیماید ، بیمودن راهی بسوی بهشت برایش آسان گردد^{۲۴} .
- توضیح : از نظر اسلام بهشت از آن کسی است که به سعادت و کمال انسانیت رسیده باشد ، بنابراین معنی حدیث این است که گام برداشتن در راه علم ، مساری با گام برداشتن در راه سعادت و کمال است .
- ۴- خداوند اهل ایمان و دانشمندان را بدرجاتی عالی رسانیده است .
- ۵- علم را همین شرف بس که غیر عالم هم ادعاء داشتن علم می کند و شاد گردد مرگاہ

۲۰- العلم والادب ثمن نفسك ، فاجتهد فی تعلمهما ، بحار ۱/ ۱۸۰ .

۲۱- سئل ابوالحسن موسی بن جعفر (ع) هل یسع الناس ترك المسألة عما یحتاجون الیه قل : لا .

بحار ۱/ ۱۷۶ .

۲۲- ولا کنز انفع من العلم ، علی (ع) ، بحار ۱/ ۱۶۵ .

۲۳- اکثر الناس قيمة اكثرهم علما و اقل الناس قيمة اقلهم علما . امام صادق ، بحار ۱/ ۱۶۴ .

۲۴- من سلك طریقاً یطلب فیہ علما سلك الله به طریقاً الی الجنة ، بحار ۱/ ۱۶۴ .

اورا عالم خوانند^{۲۵} .

بنابراین شرف و امتیاز علم، مورد قبول همگان است و این خود دلیل دیگری است بر این که آنچه اسلام درباره فضیلت علم گفته است، از محکّمات است و مورد تصدیق خردمندان .

۶- علم از جهاتی بر مال فضیلت دارد : الف : علم میراث پیغمبران و مال میراث فرعونیان است . ب : مال با بخشش و انفاق کم می شود بخلاف علم . (بخشش علم تعالیم بدیگران است که معلم را در علمش روشن تر می کند) . ج : همه مردم به دانشمند نیاز دارند نه به ثروتمند . د : مال محتاج به نگهدارنده است ولی علم صاحبش را نگه میدارد . ه : مال بدست ناکسان هم می افتد ولی هر که علم آموخت ، شخصیت پیدامی کند . و : مالدار پسر از مردن نامش محو می شود ، ولی نام عالم همواره زنده می ماند^{۲۶} .

۷- علم در حال وحشت انیس انسان است و در حال خلوت رفیق او ، علم سلاح برنده ئی است در برابر دشمن و مایه زینت انسان در محفل دوستان ، عالم پیشوای نیکی است که مردم از او پیروی کنند و به کردار او چشم دارند و آثار او را چون چراغی فراراه خود گیرند ، علم بدلها حیات می بخشد و بدیده ها روشنائی و به بدنها نیرو ، علم پیشوای عقل است و عقل تابع علم^{۲۷} .

۸- زیادی مال و فرزند خیر نیست ، بلکه خیر حقیقی آن است که علم و حکمت زیاد شود^{۲۸} .

۹- انسان واقعی یا دانشمند است یا دانشجو و باقی مردم مگسهای روی چهره حیواناتند^{۲۹} .

۲۵- کفی بالعلم شرفا ان بدعیه من لایحسبه ویفرح اذ انساب الیه ، بحار ۱/ ۱۸۵ .

۲۶- العلم خیر من المال بسببته : الاول انه میراث الانبیاء و المال میراث الفراعنة ... بحار ۱/ ۱۸۵ :

۲۷- وهو انیس فی الوحشة و صاحب فی الوحدة و سلاح علی الاعداء ... بحار ۱/ ۱۶۷ :

۲۸- لیس الخیر ان یكثر مالک و ولدک و لکن الخیر ان یكثر علمک و ان یعظم حلمک ، نهج البلاغة حکم ۹۴ ،

فیض ص ۱۱۲۸ ، بحار ۱/ ۱۸۳ .

۲۹- الناس اثنان : عالم و متعلم و سائر الناس همج ، بحار ۱/ ۱۸۷ .

۱- علم ، اسطوانة روح است و بیان ، اسطوانة علم^{۳۰} .

تشویق به تعلم :

۱- پیغمبر(ص) فرمود : زگهواره تاگور دانش بجوی^{۳۱} .

۲- علم را طلب کنید، اگرچه در کشور چین باشد^{۳۲} (که باید راه دوری را در رسیدن بآن پیمائید) .

۳- مگردانایان بانادانان برابرند^{۳۳} ؛ (باعقل خود بسنجید تا محتاج اسندلال هم نباشید) .

۴- اگر مردم شرافت علم را می دانستند ، بجستجویش می شتافتند ، اگرچه با ریختن خون خود و پیمودن دریاها می متلاطم می بود^{۳۴} .

۵- ای پیغامبر ما: بگو : پروردگارا دانشم را زیاد کن^{۳۵} .

۶- بقدری پیغمبر(ص) درباره علم به مردم سفارش کرد که دانشجویان به (سفارش پیغمبر) معروف شده بودند و ابوسعید خدری بآنها می گفت (انتم وصیة رسول الله)^{۳۶} .

۷- کسی که عامی را فراگیرد ، بهتر است از این که باندازه کوه ابوقبیس طلا داد ؛ باشد و آنرا در راه خدا اتفاق کند^{۳۷} .

توضیح : در میان هر قوم و ملتی اصطلاحات و تعبیرات خاصی دیده می شود که

۳۰- العلم عماد الروح والبیان عماد العلم ، بحار ۱/ ۱۸۱ .

۳۱- اطلبوا العلم من المهد الى اللحد ، نهج الفصاحة ص ۶۶ ، ردیف ۲۲۷ .

۳۲- اطلبوا العلم ولوبالصین ، بحار ۱/ ۱۷۷ .

۳۳- هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون ، زمر ۹ .

۳۴- لوعلم الناس ما فی طلب العلم لطلبوه ولوبسفک المهج وخوض اللجج ، بحار ۱/ ۱۷۷ .

۳۵- وقل رب زدنی علماً ، طه / ۱۱۴ .

۳۶- بحار ۱/ ۱۷۰ .

۳۷- وان بابا من العلم یتعلمه الرجل خیر له من ان ینکون له ابوقبیس ذهباً فنفقه فی سبیل الله ، بحار

از آثار جغرافیائی یا معتقدات مذهبی یاسنن اجدادی آنان اخذ شده و در مکالمات و نوشتجات خود بکار می‌برند ، مانند لك لك و بوته گل کلم برای انگلیسها و برج ایفل برای فرانسویها و یارغار برای فارسها و کوه ابوقبیس و شتران سرخ مو برای اعراب. پیداست که هر اصطلاحی برای صاحبان اصطلاح زیبا و دلپسند است و شاید برای دیگران زشت و ناپسند باشد ، ولی محقق بصیر در اینگونه موارد به فهمیدن مضمون و درك حقیقت اصطلاح می‌کوشد نه آن که درباره زشتی و زیبایی آن فکر کند .

۸- علم و حکمت گمشده ، و من است . آنرا بجوئید و بدست آورید ، اگر چه نزد مشرکی باشد که شما از دیگران بآن سزاورترید^{۳۸} .

تکوهش نادان :

- ۱- کسی که کاری را بدون علم انجام دهد ، زیانش از سودش بیشتر است^{۳۹} .
- ۲- عابد بی‌دانش مانند الاغ آسیاب است که چشم بسته دور می‌زند^{۴۰} (و قدمی پیش نمی‌رود) .
- ۳- جاهل کوچک است اگر چه پیر باشد و دانای بزرگ است اگر چه نوجوان باشد^{۴۱} .

روش تعلیم و تعلم

- ۱- شمارا به پنج چیز سفارش می‌کنم که اگر برای بدست آوردن آنها راههای دور را با شتر به پیمائید سزاوار است : الف : کسی که چیزی را نمی‌داند از فرا گرفتن آن نباید خجالت بکشد . ب : هرگاه از کسی چیزی سؤال کنند که پاسخش را نداند از گفتن کلمه (نمی‌دانم) نباید خجالت بکشد^{۴۲} .
- ۲- حق معلّم این است که او را احترام کنی و در برابرش موقر و با ادب باشی و

۳۸- والحکمة ضالة المؤمن فاطلبوها ولو عند المشرك تكثر احقبها واهلها ، بحار ۹۷/۲ .

۳۹- مرعمل علی غیر علم کان مایفسده اکثر مما یصلح ، بحار ۲۰۸/۱ .

۴۰- المتعبد علی غیر فقه کحمار الطاحونة ، یدور ولا یرح ، بحار ۲۰۸/۱ .

۴۱- الجاهل صغیر وان کان شیخا و العالم کبیر وان کان حدنا ، بحار ۱۸۲/۱ .

۴۲- اوصیکم بخمس لو ضربتم الیها اباط الابل لکانت لذلك اهلا ... نهج البلاغة حکم/۸۳ فیض ۱۱۲۳ :

بسختش نیکو گوش دهی و باو توجه کنی و صدایت را از صدای او بلندتر نکنی و اگر کسی چیزی از او پرسد، توجواب ندهی و در مجلس او با دیگران سخن نگوئی و از کسی بدگوئی ننمائی^{۴۳} .

۳- از معلمت زیاد پرسش نکن و سماجت نکن و در مجلس او با چشم و دست اشاره مکن و خلاف گفتار او از دیگران زیاد نقل نکن^{۴۴} .

۴- مایفمبران مأموریم که با مردم باندازه عقل آنها سخن گوئیم (۵۵) (نه آنکه مطالب عالی را به مردمی که در سطح دانی باشند القا کنیم، تا خود را خسته و اورا گیج و مبہوت نمائیم و همچنین است القاء مطالب آسان در قالب الفاظ و اصطلاحات مشکل).

۵- خوب گوش دادن را بیاموز چنان که خوب سخن گفتن را میآموزی^{۴۶} .

۶- تیزی زبان را علیه کسی که ترا گویا ساخته است بکار مبر^{۴۷} . (با پدر و مادر و معلمت که طریق مکالمه و بحث و استدلال را بتو آموخته اند ، مجادله و تندزبانی نکن).

۷- خوب پرسیدن نصف دانائی است^{۴۸} .

طبقه بندی ۵ اوم

از نظر اسلام هر دانستنی بهتر از ندانستن است چنان که از اطلاق آیه شریفه (هل یستوی الذین یعلمون والذین لایعلمون) استفاده می شود و نیز آنچه در ارزش علم و تشویق به تعلم گفتیم ، مطلق است و شامل هر علمی می شود . ولی در اینجا

دو نکته را باید در نظر داشت: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- علمی که نتیجه اش زیان به هم نوع است و موجب کینه و فساد می شود ، نیاموختنش بهتر است ، مانند علوم جادوگری و شعبده بازی و کف بینی و رمائی و

۴۲- و حق سائک بالعلم ، التعظیم له والتوقیر بمجلسه ، و حسن الاستماع الیه ... بحار ۴۲/۲ :

۴۴- ان من حق العالم ان لا تکر علیه السؤل لانجر بثوبه .. بحار ۴۲/۲ :

۴۵- انا امرنا معاشر الانبیاء ان نکلم الناس بقدر عقولهم ، بحار ۶۹/۲ :

۴۶- وتعلم حسن الاستماع کما تتعلم حسن القول ، بحار ۲۲۲/۱ .

۴۷- لانجعل نرب لسانک علی من انطقک، نهج، حکم ۴۱۱ فیض ۱۲۷۸ .

۴۸- حسن السؤل نصف العلم ، بحار ۲۲۴/۱ .

مانند آن که تعلیم و تعلم آن در اسلام ناروا و غیر مشروع است ، مگر برای ابطال آنها و مجاب کردن مدعیان نوت و ولایت از این راه .

۲- چون دامنه علوم وسیع است و عمر انسان برای فراگرفتن همه آنها کافی نیست باید از هر علمی بهتر و مفیدترش را فراگرفت .

علی علیه السلام فرمود : عام بیشتر از آن است که بحساب آید پس از هر علمی نیکوترش را انتخاب کنید و فراگیرید^{۴۹} .

و اما از نظر اهمیت شکی نیست که از دید اسلام ، علوم : معارف الهی (اصول دین ، علم کلام) و علم فقه و اخلاق ، در درجه اول اهمیت قرار دارد . پیغمبر اکرم (ص) علوم با اهمیت را به آیه محکمه و فریضه عادل و سنت قائمه تعبیر فرموده است که دانشمندان اسلامی آن را با آنچه گفتیم تطبیق داده اند .

از نظر اسلام تحصیل این سه علم بر هر انسانی که طالب سعادت باشد واجب است و تکیه علوم برای انسان تنها فضیلت و امتیاز محسوب می شود .

توضیح :

اهمیت این سه علم از نظر اسلام ، مسلم است ؛ ولی مورد تصدیق همگان بودنش مشکوک است ، زیرا بشر امروز ، بیشتر از همه چیز ، به اقتصاد و تکنولوژی اهمیت می دهد و علوم سه گانه را بنام مذهب و اخلاق گاهی زیر پا می گذارد و می گوید : مذهب تریاک توده ها است و گاهی می بوسد و روی طاقچه می گذارد و می گوید : مذهب را تنها باید از نظر یک پدیده تاریخی مورد مطالعه قرار داد ، برخی هم نسبت بان اعتناء و توجهی ندارند ؛ لذا این مطلب را از محکمت اسلام نباید شمرد .

البته در جواب اینان می توان گفت : نتیجه برگشت بشر از نظر اسلام و اهمیت دادن به اقتصاد و تکنولوژی این است که بیش از نیمی از ثروت جهان و نیروی انسان ، در زیر آذخانه های گوشه و کنار جهان ، بصورت سلاحهای خطرناک و ویرانگر ، در آمده است که یاروژی منفجر می شود و همه رشته های بشر را پنبه می کند و یا باقی می ماند و در نتیجه نیمی از بشر گرسنه و بیسواد باقی می ماند ، زیرا مایه ثروت و سواد آنان ،

۴۹- العلم اکثر من ان یحصی فخذ من کل شیء احسنه ، بحار ۱/ ۲۱۹ .

بصورت اسلحه اختکار شده است ؛ ولی اگر بشر از اول بمذهب و اخلاق اهمیت می داد ، شاید بچنین روزی نمی افتاد . که خودش هم چنین خطری را درک کند و از محدود کردن و نابود کردن سلاحهایش سخن بگوید .

براستی اگر علم اخلاق آنقدر ترقی می کرد که دانشمندان می توانستند به بشر بفهمانند هرکس از مال دنیا مقدار بیشتری گرد آورد ، هنگام مردن و فراق از آنها ، حسرت و عذاب بیشتری دارد^{۵۰} .

اگر علماء اخلاق می توانستند بحس و لمس بشر برسانند که هرکس از مال دنیا بیش از مقدار مخارج و مصارفش جمع کند ، خزانه دار و بایگان دیگرانی است که بعد از مرگش آن اموال را می برند^{۵۱} .

اگر بشر عزت قناعت و ذلت طمع را می فهمید و اگر بشر دست قدرت و شعور مرموز جهان را که به نیکوکار پاداش و به بدکردار کیفر می دهد ، درک می کرد ، آیا این همه جنایت و کشتار و اختکار و راهزنی می کرد ؟

آیا اکنون چنین روزگار پردلهره و اضطرابی داشت و چنان آینده تاریک و وحشتناکی را مشاهده می کرد ؟

این مطلب درخور مقاله ئی جداگانه است ولی اکنون بعنوان استطراد به چهار اشکال و پاسخ بطور فشرده اشاره می شود :

۱- اگر بگوئید : آموزش و پرورش امروز ، همان مذهب و اخلاق است که مورد اهمیت هم قرار دارد . باید گفت علاوه بر آن که آموزش و پرورش در مکتب معاصر مقدمه اقتصاد و تکنولوژی است ؛ مقصود ما از مذهب و اخلاق ، علمی است که محتوی و مضمونش ، ایمان به پاداش و کیفر و سایر مباحث دین باشد که در آموزش و پرورش روز مورد اهتمام قرار نگرفته است .

۲- اگر بگوئید : تکامل و سیر طبیعی تاریخ بشر ، اقتصاد و تکنولوژی را بعنوان مهمترین علم روز انتخاب کرده است و مخالفت با آن ، مخالفت با تکامل و طبیعت است ، باید

۵۰- مقاله (نقش اخلاق در اقتصاد) ص ۱۵۹ .

۵۱- ماخذ سابق ، ص ۱۵۸ .

گوئیم معنی این سخن این است که بشر هیچگاه اشتباه نمی کند ، پشیمان نمی شود (ایکاشر چنین نمی کردم) نمی گوید . اگر چنین می بود ، در میان بشر ، انقلاب و کودتا ، اصلاحی وجود نمی داشت ، علاوه بر آن که در مورد همین بحث ، اکنون بشر از تضاد ، در سیستم اقتصادی موجود بوحشت افتاده و از ساختن سلاحهای اتمی خویش ، اظهار ندامت می کند .

۳- اگر بگوئید : بی گمان تعلیم مذهب و اخلاق با اشکالاتی مواجه گشته که پیشرفت نکرده است ، شاید مناسب با فطرت و سرشت انسان نیست . می گوئیم : اگر با سرشت انسان سازگار نبود قرنهای پیش ، از میان رفته بود و با وجود نداشتن داعی و معلم همین اقلیت طرفدار راهم نداشت ، علاوه بر آن که چنانچه در مقاله (آینده بشر) توضیح دادیم عواقب وخیم اقتصاد و تکنیک عصری ، به بشر می فهماند که باید ب مذهب و اخلاق گراید . فطرت حقیقی و واقعیش همین است که امروز در زیر پرده های ضخیم افزون طایی پوشیده گشته است .

۴- اگر بگوئید : بچه دلیل اگر بشر به مذهب و اخلاق اهمیت می داد ، چنین روزگار سیاهی نداشت ؟ پیدا است که در این مورد باید مباحث دینی را از لحاظ تأثیر در روحیه و اخلاق مردم و عواقب طبیعی آن مورد بررسی و نتیجه گیری قرار داد تا صحت گفتار ما روشن شود . آیا کسی بیچاره ها را سیاهی می زند ، در حالی که عقیده دارد : چند روز دیگر سیلی خواهد خورد ؟ آیا کسی غذائی را می خورد که می داند آلوده و مسموم است ، اگر چه آلودگیش ظاهر نباشد ، علاوه بر آن باید گفت : مذهب و اخلاق که در صدر اسلام با قداست و طهارت نخستینش تبلیغ می شد ، پیروانش را از پستی ذلت به اوج عزت رسانید در هر حال اگر کسی بگوید : محکمت اسلام را چنان که گفته شد باید همه کس بپذیرند و نیازی با استدلال نداشته باشد و در مورد اهمیت این سه علم احتیاج با استدلال پیدا شد ، باید بگویم : اگر نگارنده در شمردن بقیه مطالب از محکمت اسلام اطمینان دارد ، در مورد اهمیت این سه علم تنها امیدوار است و این توضیح بعنوان (الكلام یجر الکلام) بود .

عالم بی عمل

بنابر این که علم فقه و اخلاق از علوم پراهمیت است، از نظر اسلام، این دو علم تنها جنبه تئوری و نظری ندارد، بلکه جنبه عملی آن هم مهم است، با اهمیتی بیشتر از جنبه تئوری آن، اگر کسی جنبه نظری این دو علم را فراگیرد، ولی در جنبه عملی از پای نشیند و تارک باشد، به تعبیر اسلام - عالم بی عمل - خوانده می شود که او را اینگونه وصف کرده است.

- ۱- حکایت کسانی که کتاب تورات را گرفتند و بآن عمل نکردند مانند الاغی است که بارش کتاب باشد^{۵۳}.
- ۲- چرا می گوئید چیزی را که بآن عمل نمی کنید. نزد خدا سخت مبعوض است که بگوئید و عمل نکنید^{۵۴}.
- ۳- عالمی که به عا'مش عمل نکند، پندش از دلها می لغزد، چنانکه باران از سنگ صاف می لغزد^{۵۵}.
- ۴- پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: دودسته از امتم اگر صالح باشند (عالم باشند و کارشایسته کنند) تمام امتم صالح شوند و اگر به فساد گرایند (عالم بی عمل باشند) تمام امتم فاسد شوند، این دو دسته: امراء و علمایند^{۵۶}.
- ۵- علم بردو گونه است: الف: عامی که تنها بر زبان توقف کرده است (صاحبش خوب سخن می گوید و بیان می کند، ولی عمل ندارد) چنین علمی حجت است بر صاحبش (زیرا باو می گویند تو که خوب و بد را می شناختی چرا بآن عمل نکردی). ب: عامی که در قلب وارد شده است (صاحبش بآن عمل می کند) این است علم سودمند^{۵۷}.

۵۳- مثل الدین حملوا التوراة ثم لم يحملوها كمثل الحمار يحمل اسفارا، جمعه ۵/.

۵۴- لم تقولون ما لا تفعلون کبر مقتا عند الله ان تقولوا ما لا تفعلون، صف/۲.

۵۵- ان العالم اذا لم يعمل بعلمه زلت مرعظته عن القلوب كما يزل المطر عن الصفا، بحار ۳۹/۲.

۵۶- صنفان من امتی اذا صلحا صلحت امتی و اذا فسدا فسدت امتی. قيل: يا رسول الله: ومن هما؟

قال: الفقهاء والامراء، بحار ۴۹/۲.

۵۷- العلم علمان: علم على اللسان فذلك حجة على ابن آدم وعلم في القلب فذلك العلم النافع، بحار

۶- کسی که بابتی از علم را بیاموزد ، چه بآن عمل کند یا نکند ، بهتر است از هزار رکعت نماز مستحبی که بخواند^{۵۸} .

توضیح : اگر بگوئید : روایت اخیر با آیه‌ئی که عالم بی عمل را چون الاغ کتاب بدوش دانست منافات دارد ، می‌گوئیم : بیان این دو مطلب در اسلام ، نشانه دقت و موشکافی اسلام ، در مطالب علمی است و ملاحظه اعتبارات و حیثیات مختلف است در موارد و موضوعات مختلف . فلاسفه گفته‌اند : لولا الاعتبارات لبطلت الحقایق کلها ، تفسیر این عبارت را با مثالی سؤالی و ساده بیان می‌کنیم :

آیا بیماری را که نزد پزشک رفته و نسخه گرفته و طبق دستور پزشک عمل نکرده مردم بهتر می‌دانند یا بیماری که از اول نزد پزشک نرفته است؟ جواب دقیق این سؤال این است که : بیمار اول از جهت این که به نیمی از وظیفه معالجه خود عمل کرده است ، از دومی بهتر و مقدم تر است ؛ ولی از جهت این که او مرض خود را فهمیده و دانسته و با وجود درد دست داشتن نسخه بهلاکت رسیده است ، مردم او را نکوهش کنند و دومی را معذور دارند . عالم بی عمل ، بیماری است که نزد پزشک رفته و مرض و دواى خود را فهمیده است ؛ ولی جاهل از اول نزد پزشک نرفته است .

عالم حقیقی :

۱- عالمی که مردم از علمش بهره‌برند ، از هفتاد هزار عابد بهتر است^{۵۹} (زیرا يك عالم رهبر هفتاد هزار جمعیت می‌شود و آنها را از بردگی و فقر و جهالت می‌رهاند؛ ولی عابد اگر بتراند تنها گنیم خود را از آب بیرون می‌کشد) .

۲- دانش بیاموزید و خود را به خویشتن داری و وقار زینت دهید^{۶۰} . (تا عالم حقیقی باشید) .

۳- عالم حقیقی در میان جاهلان مانند زنده در میان مردگان است^{۶۱} .

۵۸- من تعلم بابا من العلم ، عمل به اولم يعمل کان افضل من ان یصلی الفکرمة تطوعاً ، بحار ۱/ ۱۸۰ .

۵۹- عالم ینتفع بعلمه افضل من عبادة سبعین الف عابد ، بحار ۲/ ۱۸ .

۶۰- اطلبوا العلم و تزینوا معه بالحلم و الوقار ، بحار ۲/ ۴۱ .

۶۱- العالم بین الجاهل کالحی بین الاموات ، بحار ۱/ ۱۷۲ .

- ۴- هر خردمندی همواره ملازم چهار صفت است : الف : شنیدن مطالب علمی
ب : سپردن آن در حافظه ج : انتشار آن در نزد اهلس د : عمل نمودن بآن ^{۶۲} .
- ۵- با هر عالمی مجالست نکنید ، تنها با عالمی مجالست کنید که شمارا از پنج صفت بگرداند و به پنج صفت دعوت کند :
- ۱- از شك بگرداند و به یقین رساند ۲- از تکبر دوری دهد و به تواضع ترغیب کند . ۳- از ریاکاری پرهیز دهد و به خلوص و پاکدلی دعوت کند . ۴- از دشمنی با مردم اجتناب دهد و به خیرخواهی آنان فراخواند . ۵- از اشتیاق بدنی اعراض دهد و بزهد و قناعت تشویق کند ^{۶۳} .

نواد (متفرقات)

- ۱- عیسی بن مریم در میان بنی اسرائیل بپاخواست و گفت : علم و حکمت را به جاهلان نیاموزید که به علم و حکمت ستم کرده اید و از اهل علم و حکمت مضایقه ندارید که بآنان ستم کرده اید ^{۶۴} .
- ۲- بهترین هدیه ئی که مسلمانان برای برادرش می برد کلمه حکمتی است که راه هدایتی پیش پای او گذارد یا از انحراف و لغزشی بازش دارد ^{۶۵} .
- ۳- بد حال تر از یتیم بی پدر ، کسی است که از امام و رهبرش جدا شده باشد ^{۶۶} (کسی را نداشته باشد که از او علم و حکمت آموزد) .

- ۶۲- اربع یلزم کل ذی حجب و عقل من امتی ، قیل : یا رسول الله : ما هن ؟ قال : استماع العلم و حفظه و نشره عند اهله و العمل به .
- ۶۳- لا تجلسوا عند کل عالم الاعالم يدعوکم من الخمس الی الخمس : من الشک الی الیقین و من الکبر الی التواضع و من الریاء الی الاخلاص و من العداوة الی النصیحة و من الرغبة الی الزهد ، بحار ۱/۲۰۵ .
- ۶۴- لا تحدثوا الجاهل بالحکمة فتظلموها و لا تمنعوها اهلها فتظلموهم ، بحار ۲/۶۶ .
- ۶۵- ما هدی المرء المسلم علی اخیه هدیة افضل من کلمة حکمة یزیده الله بها هدی و یرده عن ردى ، بحار ۲/۲۵ .
- ۶۶- اشد من یتیم الیتیم الذی انقطع عن ابيه ، یتیم انقطع عن امامه و لا یقدر علی الوصول الیه ، بحار ۲/۲ .

۴- آن‌بندگانم را مژده بده که هر سختی را می‌شنوند و از نیکوترش پیروی می‌کنند^{۶۷}.

۵- بدانید که خیری نیست در علمی که بدون درک و فهم باشد، بدانید که خیری نیست در خواندنی که بدون تدبیر و تفکر باشد، بدانید که خیری نیست در عبادتی که بدون فقاقت و درایت باشد^{۶۸}.

۶- دو چیز غرابت دارد: ۱- کلمه حکمت از سفیه و نابخرد ۲- کلمه سفاهت از حکیم و بخرد. شما اولی را بپذیرید و ازدومی چشم بپوشید که هیچ حکیمی بدون لغزش نمی‌باشد و هیچ سفیهی بدون تجربت و آزمایش^{۶۹}.

۷- پرهیزید از این که علم را بخاطر چهار هدف بیاموزید: ۱- مباحثات بر دانشمندان ۲- مجادله با سفیهان ۳- تظاهر و خودنروشی در مجالس ۴- جلب توجه مردم و ریاست بر آنها^{۷۰}.

۸- قوام دنیا به چهار امر است: ۱- عالم ناطق با عمل ۲- جاهلی که از فرا گرفتن علم استنکاف نورزد ۳- مالداری که از مالش بدیگران ببخشد ۴- فقیری که آخرت خود را بدنیای دیگران نفروشد (مثل این که رشوه بگیرد و به نفع دیگری شهادت دروغ دهد).

پس اگر عالم، دانش خود را تباه سازد، جاهل از فراگیری استنکاف ورزد، مالدار از انفاق بخل ورزد و فقیر آخرتش را دنیا بفروشد، آنگاه بلا فرارسد و عقوبت مردم سخت شود. و در روایت دیگر است که - دنیا بگذشته ارتجاع کند (مانند زمان

۶۷- فبشر عبادی الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه ، زمر / ۱۸ .

۶۸- الاخیر فی علم لیس فیہ تفهم ، الاخیر فی فراءة لیس فیها تدبر ، الاخیر فی عبادة لیس فیها تفقه ، بحار / ۲ / ۴۹ .

۶۹- قال رسول الله غریبتان : کلمة حکمة من سفیه فاقبلوها و کلمة سفه من حکیم فاعفروها ، فانه لاحکیم الاذوعشرة و لاسفیه الاذوتجربة ، بحار / ۲ / ۴۴ .

۷۰- .. وایاکم ان تطلبوه لخصال اربع : لتباهوا به العلماء ، اوتملوا به السفهاء ، اوتراوا به فی المجالس ، اوتصرفوا ووجه الناس الیکم للترؤس ، بحار / ۲ / ۳۱ .

جاهلیت ۷۱.

۹- کسی که با دانشمندان معاشرت کند، باوقار و سنگین شود و هر که با فرومایگان معاشرت کند، پست و موهون گردد^{۷۲}.

۱۰- مردم از لحاظ رابطه با دانش چهار قسم اند : الف : کسی که می‌داند و می‌داند که می‌داند ، او مرشد و عالم است ، از او پیروی کنید . ب : کسی که می‌داند و خود نمی‌داند که داناست . او غافل است بیدارش کنید . ج : کسی که نمی‌داند و می‌داند که نمی‌داند او جاهل است ، تعلیمش دهید . د : کسی که نمی‌داند و گمان دارد که می‌داند، او گمراه است ارشادش کنید^{۷۳}.

۱۱- تعجب است از کسی که درباره خوراک بدنش می‌اندیشد ، ولی درباره خوراک عقلش (که عام و معرفت است) نمی‌اندیشد ، شکمش را از خوارکی که آزارش می‌دهد، بدور می‌دارد ، ولی در (باطن) روحش چیزی می‌گذارد که هلاکش می‌کند (از خوراک مسموم پرهیز می‌کند، ولی از شنیدن و خواندن مطالب مسموم، احتراز نمی‌جوید)^{۷۴}.

ناتمام



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

۷۱- قوام (الدین) والدنیا بربمة : عالم مستعمل علمه و جاهل لایستکف ان یتعلم و جواد لایبخل بمعروفه و فقیر لایبیع آخرته بدنیاه ... نهج البلاغه حکم ۳۷۲ ، صبحی صالح ص ۵۴۱ .

۷۲- من جالس العلماء و قرومن خااط الاندال حقر ، بحار ۱/ ۲۰۵ .

۷۳- ان الناس اربعة : رجل یتعلم و یتعلم انه یتعلم فذالك مرشد عالم فاتبعوه و رجل یتعلم و لایعلم انه لایعلم فذالك غافل فایقظوه و رجل لایعلم و یتعلم انه لایعلم فذالك جاهل فعلموه و رجل لایعلم و یتعلم انه یتعلم فذالك ضال فارشده ، بحار ۱/ ۱۹۵ .

۷۴- عجب لمن یتفکر فی مأكوله کیف لایتفکر لی معقوله فیجنب بطنه ما یؤذیه و یودع صدره ما یردیه ،

بحار ۱/ ۲۱۸ .